

شورش در انگلستان : خطاری به بورژوازی

نویسنده: آلن وودز

۹ آگوست ۲۰۱۱

ترجمه: حمید فریانی

۱۴ آگوست ۲۰۱۱

منتشره در نشریه ی اینترنتی دفاع از مارکسیسم – به زبان انگلیسی

شورش در بریتانیا بزرگ فقط یک علامت از بحران عمومی کا پیتالیزم است. مارکسیست ها اجازه ندارند همراه بورژوازی و عاملین آنها در کر ریاکارانه شان شرکت کنند. وظیفه ما یافتن راهی است برای رسیدن به جوانان، برای کمک کردن به آنها در یافتن راه صحیح، راه انقلابی، راه بازسازی سوسیالیستی جامعه.



شبیه یک منطقه جنگی

رهبر قبلی حزب محافظه کار بریتانیا مارگارت تاچر (اکنون مادام) یک بار گفته بود: « چیزی به نام جامعه وجود ندارد». سه دهه بعد از آن جامعه موجودیت خود را شدیدان به طبقه حاکمه بریتانیا یادآوری کرد.

در مدت ۴۸ ساعت موجی از شورش تمام بریتانیای بزرگ را لرزانیده است. برای سومین شب در لندن آتش زبانه می کشد، موجی از غارت و بی نظمی سراسر شهر و حومه را در بر گرفته است. در حمله پلیس صد ها جوان دستگیر شده اند، ماشین ها ی پلیس در آتش می سوزند و صدمه دیده اند، بوتیک ها غارت می شوند، در صبح امروز قسمت های بسیاری از شهر بیداری خویش را با نظاره به صحنه هائی از یک شهر که بیش از همه چیز شبیه به یک منطقه جنگی است، برگزار نمود. (در این شورش ها بر طبق گزارشات بی بی سی تا کنون ۵ نفر جان خود را از دست داده اند. مترجم- ۱۳ آگوست)

مشکل در روز ۵ شنبه هنگامی شروع شد که یک مرد جوان سیاه پوست به نام **مارک دوگان** در محله تاتنهام در شمال لندن بوسیله گلوله پلیس به قتل رسید. اینکه این اتفاق چگونه روی داده است، هنوز کامل ان مشخص نیست. اما آنچه که رو خداده است جزئی از جستجو و عملیات « برنامه ریزی شده» ای است که پلیس به دنبال پیدا کردن سلاح و جرائم در مناطق آفریقا و کارائیب نشین لندن بوده است. چنین اقداماتی به تحریک احساسات شهر وندان منجر شده و این محلات را به طرز ناعادلانه ای به سیل برای پلیس نموده است.

پیدا است که پلیس یک لیموزین را که آقای دوگان در آن نشسته، از حرکت باز می‌دارد. اولین اعلامیه پلیس اعلام میکند که او در یک درگیری مسلحانه به قتل رسیده است، که او یک سلاح دستی داشته است، که او به طرف پلیس شلیک کرده است. پلیس دروغ می‌گوید. اکنون تحقیقات نشان داده است که هیچ درگیری مسلحانه‌ای وجود نداشته است. فقط دو گلوله شلیک شده اند که هر دو از اسلحه پلیس بوده اند. این تلاش دست و پا چلفتی پلیس، برای توجیه قتل آقای دوگان بمثابه بنزینی بود که بر روی شعله‌های آتش بیاشند.

مردم محل به رهبری خانواده مارک دوگان در روز شنبه در یک اعتراض دسته جمعی در مقابل ایستگاه پلیس در منطقه ناتهام، درخواست دلیل کشتن وی را داشتند. جوابی از کسی شنیده نشد و تظاهرکنندگان ساعت‌ها در انتظاری بیهوده بسر بردند. اما این خیلی زود به انفجاری از شورش تبدیل گردید. این جرقه ناگهانی درست نشانی مشابه از عمل جنایتکارانه پلیس نسبت به قتل یک دختر ۱۶ ساله بود. عصبانیت به محله چوب سبز (Wood Green) و ناتهام حال (Tottenham Hale) منتقل شد. در جواب اینکه چرا چنین شد؟ یک مرد جوان که صورتش را پوشانیده است می‌گوید: "پلیس قدرت زیاد دارد، و آنها از آن استفاده می‌کنند. این اشتباه است، مرد."

در هر صورت خیلی زود آن سؤالی که پلیس در باره عکسبرداری ایجاد کرده بود و می‌خواست با آن علت مرگ را تیر و تار کند، بعقب زده شد و از اذهان زدوده شد و جای آنرا یک احساس عمومی نفرت و بی‌زاری از خشم و ناامیدی، خیابان‌ها را در محلات فقیر نشین که بی‌کاری و فقر در آنها بر روی هم تلنبار شده است در بر گرفت. اهالی این محلات بیشتر از همه سیاه پوست هستند. شورش روز و شب یکشنبه کاراکتر متفاوتی با شورش روز شنبه داشت. شورش در محله ناتهام را جوانانی آغاز کردند که مورد خشونت و تجاوز پلیس قرار گرفته بودند. ولی این فقط قله‌ای بود از یک کوه یخ خیلی بزرگ که اکنون به یک کیفیت متفاوتی تبدیل شده است.

بی بی سی گزارش می‌دهد: "مردم در ماشین‌های خویش نشسته اند، جوانان سوار بر دوچرخه، تو بدنبال آنها نشانی از ویرانی می‌بینی که از خود به جا گذاشته اند. همین که تو خود را به یک مکان می‌رسانی، آنها خیلی سریع به مکان دیگری منتقل می‌شوند."

پلیس برای رسیدن به آنها از بهترین شیوه‌ها استفاده می‌کند. تو می‌بینی که ماشین‌ها ئی عقب و جلو می‌روند، لامپ‌های آبی چشمک می‌زنند، پلیس‌های ضد شورش از ماشین‌های نظامی بیرون می‌ریزند. ده دقیقه دیگر آنها باز داخل ماشین‌ها می‌شوند تا به محله دیگری انتقال داده شوند. اصلی ترین کارشان خاموش کردن آتش سوزی‌ها است. - استعاره- خود را به سراسر لندن گسترش می‌دهد.

شورش گسترش می‌یابد

درگیری و زد و خورد در شب یکشنبه از اینفیلد (Enfield) در شمال لندن شروع شد. آنجا شیشه‌های فروشگاهها شکسته شدند و یک ماشین پلیس صدمه دید. اما روز دوشنبه شورش خود را چون یگ گلوله آتش به مناطق بسیاری گسترش داد: هاکنی (Hackney) در شرق، الینگ (Eiling) در غرب، والتسهام تاون (Walhamstow) و والتهم فورست (Waltham Forest) در شمال لندن و به کلاپهام (Clapham)، کرویدون (Croydon)، لیوزهام (Lewisham) و بریکستون (Brikston) در قسمت‌های جنوبی شهر.

تعداد زیادی از جوانان به بیرون از منازل به خیابانها رفته اند، مغازه‌ها و بوتیک‌ها حتا در قسمت‌های بزرگی از مرکز شهر لندن در محله پر از توریست آکسفورد سیرکوز به آتش کشیده و غارت شده اند. گزارش‌هایی وجود دارند که می‌گویند جمعی ۲۰۰ نفره از جوانان مغازه‌ها را در کالدهابور لانه (Coldharbor Lane) و های استریت (High Street) در بریکستون غارت می‌کنند در حالی که پلیس‌های زیادی وجود دارند، درست مانند نمایش شورش بزرگی که در دهه ۱۹۸۰ اتفاق افتاد.

خبر نگار بی بی سی در لندن پاریک او براین می‌گوید که در بریکستون او شاهد نبرد پلیس و غارتگران بوده است. او دیده است که آنها مغازه‌ها را آتش زده و غارت کرده اند. "آنها ویل یام هایل (مغازه وسائل ورزشی) را شکستند، آنها ظروف زباله را به آتش کشیدند."

"و اکنون آنچه که می‌بینیم اینکه شب خود را توسعه می‌دهد و تمام وقت درانتظار تکرار شدن انبارباروت های استریت در بریکستون باید بود."

عکاس پرس آسوسیون لویس والد دیده است غارتگران پلیس را زده اند.

او گفت: « یک دویست نفری جوانان شورشی و غارتگر بودند، پلیس رفت داخل که آنها را بیرون نماید، در بیرون و در خیابان یک نبرد بزرگ در جریان بود.

« جوانان سنگ و قوطی پرت می کردند و یک جعبه کاغذ در آتش می سوخت. آنها از آتش خاموش کن ها استفاده می کردند تا پلیس را از مغازه بیرون کنند و دوباره به آنجا برگشته و به بیرون آوردن اشیاء ادامه دهند.»

مشابه این صحنه ها از مناطق زیادی گزارش شده اند. در کریدون در جنوب لندن یک مغازه مبل فروشی چندین ساعت در آتش می سوخت.

مسافرین زیادی بر اثر بستن چند ایستگاه قطار زیر زمینی دچار زیان و ضرر شده اند. خط های اتوبوس را پلیس از دور خارج کرده برای اینکه جلوی گسترش شورش را بگیرد. پلیس خیابانها و راهها را می بندد و اعلام می کند « رفت و آمد ممنوع است.»

در همه جا نشان از ضعف و بی قدرتی پلیس را می توان دید. در طی سه شبانه روز شورش در اغلب مواقع آنها اعلام کرده اند که نقش شان مانند نقش تماشاچی بی کمکی است" خود مختاری شورشیان و ناتوانی آنها در اینکه کاری انجام دهند. هر کوششی از جانب آنها برای اینکه اقدامات دفاعی سازمان دهند- حتا برای اینکه دزدان را دستگیر نمایند- با تهدید داشتن نتایج جدی بعدی روبرو می گردد.

بازرس متروپلیتان کریستن جنیس می گوید: « افسران از درجه نفرت و خشونت که بر علیه آنها اعمال می شود، شوکه شده اند.» تا کنون ۳۵ افسر پلیس زخمی شده اند که ۳ نفر افسر در حال تعقیب برای دستگیری کردن شورشیان در والتهام فورست بودند که یک ماشین با آنها برخورد کرده و زخمی می شوند. در منطقه ای نه چندان دور از آن منطقه ای که من در لندن زندگی می کنم. یک ماشین پلیس در شمال لندن در اسلینگوتون مورد حمله قرار گرفته است. صحنه هایی بر شیشه تلویزیون می بینی که بیشتر به صحنه های جنگ داخلی لبنان در ۳۰ سال قبل شبیه است تا لندن در نیمه ی آگوست ۲۰۱۱.

جنایتکاران و جنایت

به طور ناگهانی و غیرمنتظره طبقه حاکمه بریتانیا کلیه های تابستانی خویش را با ترس و لرز ترک می کند. در یک صعود نا زیبا، رهبران بزرگترین احزاب خود را به بالا می کشند، آنها تعطیلات خود را ناتمام گذاشته و با عجله خود را به لندن می رسانند که تا یک نوع کنترل اوضاع را به شما نشان بدهند. اما، کنترل خیابانها حداقل در اوضاع کنونی از انتظار بدور است. اکنون آرامش گوئی مرده است.

عکس العمل احزاب رسمی بریتانیا در جهت قابل پیش بینی بود. **کیت مالتهاوس** معاون شهر داری در لندن و سخنگوی اتوریته پلیس متروپولیتان ، مضطرب از تأثیری است که حوادث لندن در تصور تماشاچیان بازی های المپیک در پیش است را خواهد داشت. او صحنه های دو شب از آخرین شب ها را « دافع و شوکه کننده» توصیف می کند و می گوید که پلیس کارش را به خوبی انجام داده است.

او افزود: « البته انسانهایی در این شهر وجود دارند که متأسفانه، بطور واقعی در خشونت غرق شده اند، آنها بدنبال پیدا کردن امکانی برای دزدیدن و غارت هستند، ساختمانها را به آتش بکشند و یک حس نامنی و هرج و مرج بیافرینند، بدون در نظر گرفتن اینکه آنها آناشویست هستند یا قسمتی از باند و ینگ های سازمان نیافته از جوانان فقط وحشی، صادقانه بگویم که دوست دارند یک جفت کفش جدید برای تمرین داشته باشند.»

وزیر امور داخلی **ترسا مای** خیلی زود آنها را دارای اختلالات روانی دانسته و مجرم ، او آنها را متهم به " فقط جنایتکار" نمود، و همه آنها را به مسئولیت در جرم و جنایت مقترن نمود که باید همه آنها را با قوت و توان قوانین و دستگاههای قانونی مجازات کرد. وی گفت: « دیشب باز پلیس ها جان خود را به خطر انداختند برای اینکه از جان ساکنان لندنی و اموال شخصی شان مواظبت کنند.

« ساکنین لندن این را روشن کرده اند که هیچگونه عذری برای خشونت وجود ندارد، و من به تمام اعضای جوامع محلی اخطار می‌کنم که به طور متمرکز با پلیس همکاری کرده و آنها را کمک نمایند که تا این مجرمان و جنایتکاران را تحویل قانون دهند.» البته این عنصر جانی همیشه در جامعه سرمایه داری وجود دارد. مارکس در مانیفست این عنصر را به "طبقه خطرناک" تشبیه می‌کند و می‌نویسد: «لومین پرولتاریا، این تفاله های پاسیو اجتماعی چون چوب های خیزران به اعماق لایه های پائینی جامعه قدیمی پرتاب می‌شوند.»

در میان چنین تئیی در اجتماع، موجودند کسانی که مهر عنصر مجرم و جانی خورده و همیشه آماده اند که غارت کنند و به آتش بکشند. و همچنین وجود دارند جنایتکاران حرفه ای. اما اکثریت بزرگی از هزاران انسان جوانی که در تظاهرات شبانه فریاد کشان و دادخواهانه شرکت نمودند از این تیپ انسانها نبودند. بدون تردید مجرمان و جنایتکاران نیز وجود داشتند و اما آنها اقلیت کوچکی بودند. این اکثریت بزرگ با ملاحظات دیگری به خیابان ها آمده اند.

آیا چنین شورش هائی ربطی با مشکلات اجتماعی و اقتصادی بریتانیا دارند؟ آیا چنین شورش هائی می‌توانند تأثیری روی این وضعیت بگذارند؟ آیا ارتباطی بین این حرکات با درجه بالای بیکاری در میان جوانان و بویژه جوانان سیاه موجود است؟ شاید این ها از کاهش های شدید که دولت لیبرال-دموکرات (Lib-Dem) انجام داده است ناشی شده باشند که باعث پائین آوردن شدید استاندارد زندگی اکثر شهر وندان شده است؟ و که سنگینی اش به طور خیلی نامناسبی بر بازوان و پیکر خم شده ی فقیرترین قشر جامعه افتاده است. چه رابطه ای بین شورش ها با ایست های راسیستی که پلیس در هر اتفاقی جوانان سیاه و آسیائی را نشانه می‌رود، موجود هست؟

نه! رهبران سیاسی همه متحد القول هستند که این فقط "جرم و جنایت تمیز" است و عاملان باید بوسیله قانون به اشد مجازات برسند. ما در این جا با منتالیته پلیسی در خشن ترین و نادانانه ترین حد ممکن سر و کار داریم. این تفکر که هزاران تن از جوانان به خیابانهای می‌ریزند و پلیس را مورد حمله قرار می‌دهند، برای اینکه می‌خواهند یک جفت کفش نو برای تمرین داشته باشند، کوهی از حماقت را در خود پنهان دارد. و اگر آنها همه مجرم و جنایتکار هستند باید آنها از قبل بوده باشند. چرا شورش حالا اتفاق می‌افتد و نه دو، پنج و یا ده سال قبلتر؟

اجازه بدهید برای اینکه یک وزیر امور داخله عضو حزب توری توان فهم و درک داشته باشد، سؤال را ساده کنیم. اگر یک نفر جوان کاری با حقوق مناسب داشته باشد، او دیگر نیازی ندارد بمغازه ای دستبرد بزند برای اینکه یک جفت کفش جدید برای تمرین داشته باشد. بگذارید از زاویه دیگری به مسئله نگاه کنیم. برای مدیران بانک ها واقع ان هیچ دلیل موجهی موجود نیست که داخل مغازه ای گردند و فروشنده را مجبور کنند که پول صندوق را بدهد، برای اینکه بتوانند یک جفت کفش تازه برای تمرین داشته باشند، آنها انگشت خود را در صندوق خیلی بزرگتری دارند- صندوق ملی، که میلیاردها پوند از پول عمومی در طبقه های خود نگه داشته، این در حالی است که به مردم فقیر و نیازمند اعلام می‌شود که برای یک جفت کفش و سرپناه پولی در بساط نیست. اینکه بانکداران برای چنین دزدی هائی محاکمه و محکوم نمی‌گردند، بهمین دلیل ساده است.

جامعه ی سرمایه داری یک جامعه بیمار است، و این جامعه یک بیماری اخلاقی را خلق و گسترش داده که حاصل آن یک بازار زهرآلود است. این بازار بذر هر نوع جرم و جنایتی را شکوفا کرده است. در این جامعه و با وجود این بازار بزرگترین جنایت کاران هستند که شکوفا شده، رشد می‌کنند، فربه و چاق می‌شوند و ثروت انباشته می‌کنند. این جنایت کاران لرد نامیده می‌شوند و در بالاها زندگی می‌کنند، و این دزدان کوچک هستند که جایشان در حاشیه شهر است و در آنجا زندگی می‌کنند، آنها در تقلا و تلاش هستند که زندگی خویش را بهتر کرده و خود را در هرم جامعه ارتقاء دهند. این ها این ارتقاء یافتگی را در انجام اعمال فردی می‌دانند، و برآستی چه کسی در نهایت مهمان با عظمت بریتانیا با عظمت و با اقتدار می‌شود؟

سولن مقنن بزرگ آنتی یک بار گفته بود: «قانون مانند تار عنکبوتی است که کوچک ها در آن زندانی می‌گردند و بزرگان آنرا پاره می‌کنند.» مطبوعات علیه شورشیان دست به کار شده اند، آنها می‌غرند و می‌نویسند که یک عده حریص و طمع کار و سیری ناپذیر هستند که بدنبال یک جفت کفش نو برای تمرین های جدید اند. اما یک لحظه صبر

کنید و ببینید که آیا در این منطق شما اشتباهی موجود نیست؟ یک سیاه کوچولوی فقیر و بی شانس و خانه خراب به زور وارد یک بوتیکی در بریستون برای برداشتن یک جفت کفش تمرین میشود، جایش در زندان است. اما اگر یک مدیر بانک بدشانس خرابی بالا آورد و اقتصاد ملی را بر باد داد، جایزه های میلیونی باز هم از صندوق ملی بعنوان پاداش در انتظارش است.

طبقه سیاسی کشور (۱) بر علیه جرم و حرص و آزی هستند که در خیابانهای بریستون و هاکنی اتفاق می افتد، آنها جرم را تکفیر کرده و عاملان را مستحق سخت ترین مجازاتها می دانند. اما این سیاست مداران چه راه درستی برای جوانان ما در بریتانیای کبیر و یا هر جای دیگر از کره خاکی دارند؟ بفرمایند این بلندگو و مجلس و این هم جوانانی که با شوق و از ته دل منتظر شنیدن نصایح و راهنمایی های عالی جنابان (لردها) هستند. این ها همان خانم ها و آقایانی هستند که همین چندی قبل متهم به دروغگوئی، خیانت و تقلب شدند. آنها مبالغ هنگفتی از اموال عمومی را دزدیدند تا با آن آپارتمانهای شیک را در مرکز لندن تعمیر کنند، قبض و رسید های جعلی برای تعمیر لوکال هائی تحویل خزانه داری عمومی دادند که موجود نیستند و حتا مدعی رنگ آمیزی دیوارهای اطراف قصر ها ی ناموجود شدند. اگر این ها جرم، حرص و آز نیستند، پس چی هستند؟

و آیا، درست مانند آنها این اربابان جراید و مجریان تلویزیونها این همان فواحش نیستند که اکنون فریاد می کشند و خواستار ریختن خون جوانان: جوانان "جانی" در بریتانیا هستند؟ آیا خود این وسائل دسته جمعی و نویسندگان و روزنامه نگاران قلم به مزدشان نیستند که مجرم هستند که در هنگام قتل یک دختر نوجوان (۱۶ ساله) با پلیس ساختند، خبر جعلی دادند و از پلیس موبایلی مجانی بعنوان رشوه گرفتند، به زور و فشار خود را وارد کامپیوتر شهروندان عادی می کنند و سرک می کشند و آنها را برای اخاذی کردن تحت فشار قرار می دهند. همین حالا پرونده دادگاهی دارند. که این فشار دیگر به بالاترین مقامات مملکتی نیز رسیده است. آیا واقع ان در مقایسه با این ینگ های روزنامه نگار و اربابان جراید و مدیا و مجرمین هاکنی و بریستون، آنها بره های کوچولوی بی دفاعی نیستند؟

آیا ما اغتشاشات را نادیده می گیریم؟

آیا مارکسیست ها شورش، اغتشاش، غارت و صدمه رساندن را نادیده می گیرند؟ نه، البته که ما چنین کاری نمی کنیم. ما سرطان را نیز تاب نمی آوریم. اما، همچنانکه همه می دانند اینکه سرطان را محکوم کنید، بهیچ وجه کافی نیست. ضروری و لازم این است که در مورد علل بروز سرطان تحقیق شود تا بتوان سرطان را با داروی مناسب درمان نمود. برای سرطان باید چاره اندیشید.

ما شورش و اغتشاش را رد می کنیم. اما این نپذیرفتن ما هیچگونه شباهتی با خیانت تنفرانگیز با بوی گند طبقه بورژوازی ندارد. ما آنرا رد می کنیم، زیرا که این اقدامات به نظر ما بی معنی و مفهوم هستند و اینکه این اعمال قادر به حل مشکلات جوانان نیستند که هیچ بلکه آنها را بدتر نیز می کنند. آیا آتش زدن شرکت و غارت بوتیک ها می تواند مشاغل جدید و بیشتری برای جوانان خلق کند؟ ما آنها را از این جهت نیز رد می کنیم که قربانی این نوع اعمال در مرتبه اول خود مردم فقیر هستند، مانند خود شورشگران. بوتیک هائی که غارت شده اند و شرکت هائی که سوزانده و ویران شده اند، برای جامعه رسمی نگرانی های کوچکی ایجاد می کنند، آنها را خود جمعیت محلات فقیر نشین اداره می کنند. ثروتمندان در محلاتی مانند هاکنی و بریستون زندگی نمی کنند. آن جنایت کاران بزرگ از تنزل دادن قانون و نظم موجود هم صدمه و ضرری نمی بینند، که آنها در جای امنی زندگی می کنند و صحنه را نظاره می نمایند، که آنها در محافظت پلیس هستند، که پلیس دیشب محلات فقیر نشین لندن (محلات بیشتر آشوب زده - مترجم) را ترک کرده و بدون نگهبان گذاشته و رها کرده بود. آن خانواده های فقیر و رها شده هستند که بر اثر حماقت آتش افروزان بی روح بیشترین صدمه را می بینند و هستی شان خاکستر و دود می شود. این حقیقت ان یک جرم و جنایت است. اما باید پرسید بانی و مسبب اصلی کیست؟ (۲)

و اما بیشتر از همه، ما از این نظر این شیوه ها و متدها را قبول نداریم که در دست طبقه بورژوازی و برای سلاح های تبلیغاتی شان انباری از باروت و فشنگ تدارک می بینند. آنها با تبلیغ این اعمال سعی می کنند که تمام تلاش

جوانان و غیره که برای آفریدن یک جهان بهتر انجام می‌گیرد را سپاه کنند. این زمینه را برای سم پاشی مطبوعات آماده می‌کند که بتوانند تمام جوانان را در بریتانیای بزرگ مجرم به حساب آورند که آنها را در مجموع مجرم و جانی بنامند، برای چه؟ برای اینکه یک عده اقلیت و بیروح (۳) و مجرمین واقعی که همیشه در کمین هستند تا از شرایط آماده برای آتش زدن و غارت اموال استفاده کنند.

همین الان مرتجعین سرمایه دار دارند از این شرایط سوء استفاده کرده و در حال گذراندن و مرعی نمودن اقدامات سختگیرانه هستند. در صبح امروز **داوید کامرون** نخست وزیر و رهبر حزب توری یک کنفرانس مطبوعاتی برگزار کرده و در آن بر این طریق و روش به پیش تاخت و همه اتفاقات این چند روز اخیر را « جرم و جنایات ساده» نامید. او قول داد که مرتکبین را با تمام قدرت « با استفاده با قدرت از قانون»، « وکه» «دادگاهها باید عجله کنند»، برای اینکه بسیاری از آنها را روانه زندان نمایند. اسکای نیوز یک کمپین پر از کینه و دردآلود را شروع کرده است که بله، پلیس باید اجازه داشته باشد که از گاز اشک آور و گلوله پلاستیکی استفاده کند، که ارتش باید خیابانها را قرق کند. نیروی ارتش را به خیابانهای بیآوردید.

اگر جنبش طبقه کارگر وظیفه و مسئولیت خویش را می‌شناخت باید از مدت ها قبل اقداماتی را در دستور می گذاشت که جوانان و بیکاران را می‌توانست سازمان دهد، که آنها را به کارگران سازمان یافته نزدیک می‌کرد. اما رهبران اتحادیه های کارگری شیوه های بغایت کوتاه فکرانه اتخاذ می‌کنند. آنها هیچ اقدام و برنامه جدی را در دست ندارند که کارگران غیر سازمان یافته را سازمان دهند. (۴)

از طرف دیگر هنگامی که به رهبری راست رو حزب کارگر نگاه می‌کنی، آنها هزاران مایل از واقعیت خام زندگی جنبش طبقه کارگر بدورند. حزب پارلمانتاریست کارگر پر از شخصیت و کاریزیستها ئی: وکلا، پزشکان، اقتصاددانان و امثال هم، که هیچ درکی بعلت زندگی و جایگاه اجتماعی شان از اینکه چطور یک جوان فقیر با آن حقوق بیکاری زندگی می‌کند، ندارند. دیشب خبر داده شد که **اد ملیبند (Ed Miliband)**، (رهبر حزب کارگر مترجم) خیلی با عجله از کلبه تعطیلاتی خویش در داوان (Dovan) یکی از زیباترین مکانها در حال برگشت به لندن است. من هنوز اطلاعیه او را در مورد "شورش" ندیده ام. اما، من از همین الان می‌دانم که او چه می‌گوید. یکی از اعضای "کارگر" حزب کارگر از بیرمنگام (که آنجا نیز شورش بوده) گفت که "رسیدگی به همه اقداماتی که بوسیله دسته مشترک جنایتکاران انجام گرفته بوسیله قانون با تمام قدرت باید پی گیری گردد. و غیره و غیره". می‌توان گفت که این درست همان ملودی و با همان متنی است که بوسیله حزب توری نواخته می‌گردد.

جوانانی که صدائی (در احزاب رسمی - مترجم) ندارند، که به حال خویش در دست بی رحمی های کاپیتالیسم وحشی رها شده اند ناعلاج هستند که زیر یوغ سرمایه زندگی نموده و تأثیرات مخرب بحران سرمایه را بر زندگی شان ببینند، که درد بی مسکنی و بی تفریحی را تحمل کنند، آنها می‌باید خود نتایج خود را گرفته و جمع بندی نموده و خود را برای رویارویی با این نتایج آماده نمایند.

در یک طرف آنها خود را با تبلیغات شبانه روزی تلویزیون که زندگی خوب را حق آنها می‌داند، روبرومی بینند، اما در واقعیت آنها به طرزی خیلی رادیکال از آنها محروم شده و به بیرون انداخته شده اند. بوسیله تبلیغات دیوانه وار، آنها برای پیوستن به حزب خوشبختی، حزب مصرف فرا خوانده می‌شوند، اما درست در لحظه ورود، درب ورودی با قدرت پیشانی شان را نشانه می‌گیرد. آنها با پیشانی زخمی و خون چکان به آونک های مخروبه حاشیه شهر های زیبا بر می‌گردند.

آنها از خود می‌پرسند که و این سئوالی درست و به جا است، « چرا ثروتمندان همه چیز دارند و ما هیچ چیزی نداریم؟»، اما در نبود یک حزب انقلابی (۵) که بتواند به آنها نشان دهد که آنها چگونه می‌توانند امکانات عمومی غصب شده را آزاد کنند و کل جامعه را بازسازی نمایند و خویش و همه بی چیزان را که بر گاری فقر سوارند، نجات دهند و زندگی شایسته انسان با استاندارد بالا را برای خود و همه فراهم آورند، آنها به ناچار نجات خویش را در اقدامات و انجام اعمال فردی می‌بینند: اینکه سعی کنند، چیزهایی که ندارند از بوتیک ها و... بردارند، این درست همان اتفاقی است که دیشب رخ داد و ما دیدیم. این واقع ان تأسف آور و رقت انگیز است، اما چیزی واقعی و اجتناب ناپذیری باشد. این فرآورده ای است که سرمایه داری و اخلاق بازار تولید کرده است. نتایج جامعه سرمایه داری

وبازار بیش از این نیست. کاپیتالیسم به انسانها آموزش می دهد که خود خواه و طمع کار باشند، زیرا که طمع کاری، خود خواهی و زیادخواهی قوی ترین نیروی پیشروی سیستم سرمایه داری هست. بر نظام سرمایه داری، بعنوان یک رابطه اجتماعی قانون جنگل حاکم است. در آنجا باید قوی ها پیروز باشند و ضعیف ها را زیر پا لگد مال و له کنند. درست با چنین منطقی است که اقتصاد کنونی چرخ اش می گردد و پیش می رود. چرا مردم عادی که به چنین شیوه ای عمل می کنند و رفتارشان را بر این اساس سازمان می دهند باید محکوم گردند؟

حقیقت آن شورش، عصیان، اغتشاش و... یک علامت و نشان روشنی از خشم فروخورده بی قدرتان است. آری برای چند شب شورشیان سر مست از حس ساختگی و دورغین قدرت بودند. آنها مست بودند، اما نه تنها از نوشیدن مشروبی که غارت کرده بودند بلکه بیشتر از همه بر اثر آدرنالینی که بیشتر از همه مواقع و همیشه در هنگام فعالیت های توده ای ترشح می شود. بچه ها فکر می کنند که این خیلی با حال است، آنها می گویند: « این بهتر از دیدن یک مسابقه فوتبال است»، این ارزان تر است.

اما این هم درست مانند تأثیری که بعد از هر مستی به انسان دست می دهد، خیلی زود ناپدید می شود. این را ما در روشنی دیروز شاهد اش بودیم که فعالیت های دیشب نشان از چیز دیگری داشت. دستگاههای دولتی که بر اثر فشار زیاد بالانس شان را از دست داده اند، مطمئن بالانس خود را دوباره بدست می آورند. شهر ها را با برنامه پاک می کنند و شهر دو باره محله به محله، خیابان به خیابان، خانه به خانه عادی بخود خواهد گرفت. دستگیری ها انجام می گیرند. دادگاهها بر قرار می گردند و خیلی از آن جوانانی که دیروز تصور می کردند که امشب آقای خیابان هستند، قیمت سنگینی را می پردازند.

انفجار اجتناب ناپذیر جدید

بحران سرمایه داری تا کنون باعث تظاهرات توده ای، اعتصابات و اعتصابات عمومی کشور به کشور شده است. این بحران دلیل واقعی و حقیقی انقلاب عرب که تا حالا دو دیکتاتور را سرنگون نموده و همچنان در حال سرنگون کردن است، می باشد. در یونان و اسپانیا صد ها هزار انسان را از خانه های خویش خارج و به خیابانها کشانده است. حتا اسرائیل را نیز بی نصیب نگذاشته و دچار تظاهرات توده ای نموده است. (۶)

شورش های بریتانیا را باید جزئی از این تصویر کلی دید. این درست که ناگهانی بودن و شدت عمل و ابعاد زودگذر آنها جامعه رسمی را تعجب زده نمودند. اما در واقع آنها کامل ان قابل پیش بینی بودند. سرمایه در آغاز مرگ خود تمام جوانان را محکوم به مرده زنده بیکار کرده است. میلیونها انسان در مناطق حاشیه ای زندگی می کنند و خانه های اجتماعی غیر کافی هستند. این در حالی است که میلیونها خانه ی آماده و خالی موجود هستند ویا اینکه بوسیله بانک ها و اعوان و انصار سرمایه تسخیر شده اند. خانه های اجتماعی ساخته می شوند، اما فقط ثروتمندان توان خرید بیشترین آنها را دارند حتا اگر چه در لندن خانه مسکونی به طور متوسط کم باشد. در زیر پوسته به ظاهر آرام و با نظم جامعه بریتانیای بزرگ دریائی از نفرت و بیزاری موجود بوده، هست و از اعماق جامعه جوشید. برای دهها سال جامعه چشم خود را بر روی واقعیت کثیف خود بسته بود و نسبت به آن کور شده بود، می دانید که آن واقعیت پر از چرک و کثیف چیست؟ آن، وجود گتوهائی (حصیرآباد، حلبی آباد، زاغه و آلونک نشین ها) چنان آلوده به کثافات و با فقری عمیق و بدهکاری رسمیت یافته که واقع ان دل هر بیننده ای را به درد می آورد که در آنجا مواد مخدر و اسلحه خیلی بیشتر از بهداشت و درمان مورد نیاز، آموزش و محل تفریحات سالم در دسترس است.

در مرکز لندن پول به قدر کافی و خیلی زیاد موجود است که در آنجا بانک ها و مدیران اش بر آن چنگ انداخته اند و بین خودشان بعنوان سود سهام، اضافه حقوق و بونوس به صورت اسکناس رسمی کشور تقسیم می کنند. اما پولی برای یک زندگی نیمه شهروندی در بریستون موجود نیست.

این یک تفسیر جدید و جالب از بیبل کتاب مقدس است: « زیرا او که دارد، به او باز هم داده می شود. او که ندارد از او باید گرفته شود از آنچه که او دارد». آیا این تعجب انگیز است که در چنین جامعه ای یک حس عمومی نفرت، بیزاری، ناامیدی و یأس مخصوص آن در میان جوانان وجود دارد؟

شورش و اغتشاشات با سقوط بورس در سراسر جهان همراه بود. این به خودی خود باعث یک نوع عصبانیت در میان آن قسمت از بورژوازی می شود که از خواب بیدار می شود و می بیند و با این واقعیت روبرو می گردد. که بازسازی اقتصادی از بخار افتاده است. تأیید رشد ناکافی اقتصاد آمریکا و اتحادیه اروپا آنقدر وحشت می آفریند که به خودی خود برای ایجاد استرس، بی صبری و وحشت در بازار جهانی کافی باشد. بازاری که هم اکنون در دو سوی اطلانتیک از بحران بازپرداخت ها وحشت زده است. اکنون اقتصاددانان خیلی روشن و باز در باره دو برابر شدن شیب سرازیری اقتصادی صحبت می کنند که خیلی زودتر از آنکه قبل پیش بینی شده بود، اتفاق خواهد افتاد.

بدون هیچگونه تردیدی می توان گفت که اگر سیاست کاهش و ریاضت اقتصادی اجراء گردد بحران موجود را خیلی بدتر می کند. بوسیله قیچی کردن استاندارد زندگی، ما تقاضا را برای خرید کالاها پائین می آوریم و این یعنی بدتر کردن بحران اضافه تولید. این می رساند که تا چه حد کینز و رفرمیست ها درست می گفتند. اما آنها آلترناتیوی ندارند که به آن دعوت کنند. چطور آنها می توانند مخارج دولت ها را بالا ببرند هنگامی در جهان غرب هر دولتی با کسری بزرگ بودجه دست به گریبان بوده و در نبردی نامعلوم است؟

تنها جواب کمی کاستن از... می توان گفت چاپ بیشتر پول. اما این هم فقط دیک اینفلاشون (کسری قیمت ارز رایج هر کشور - مترجم) را سرخ تر می کند. راه را برای یک رکود و سقوط عمیقتر دیر یا زود مهیا و هموار می نماید. طیفه بورژوازی خود را اسیر بین شیطان و دریا ی عمیق آبی دیده است.

کامرون ممکن است به طور موقت بعنوان نماینده نظم و دشمن آنارشی فرصت موقتی دریافت کند. اما آنارشی واقعی آنارشی سیستم سرمایه داری است. آنارشی بازار. این آنارشی است که میلیونها انسان را از کار، مسکن و امید به زندگی محروم کرده است. و محروم کردن از این امکانات ضروری زندگی است که باعث ناامیدی و یأس شده و اقدامات و تغییرات زیر رو کننده ناگهانی، استیصالی و خشونت آمیز را تولید می کند.

در بلندمدت شورشها نتایج جدی سیاسی به جا می گذارند. آنها می توانند شکاف و گسست در ائتلاف لیبرال-دموکرات و توری را بیشتر کنند. این، تاکتیک "بریده بریده" حزب محافظه کار، که با استفاده از بحران و قرض های بزرگ دولتی در پی از بین بردن خدمات اجتماعی بریتانیا و قتل بخش عمومی می باشد که هم اکنون مشکل بزرگی ایجاد نموده را از حیز انتفاع بیاندازند.

شورش و اغتشاش در بریتانیا بزرگ فقط علامتی بر بحران عمومی کاپیتالیسم است. بحران در تمام مدت در حال عمیقتر شدن است، و بورژوازی راه بیرون رفتی ندارد. هر کوششی که برای برگرداندن تعادل اقتصادی انجام می گیرد فقط به بهای چال کردن تعادل اجتماعی سیاسی است. این مشکل بوسیله اینکه عجلانه دادگاه برگزار شود و زندانهای هم اکنون پر را پرتر کنید حل شدنی نیست.

انفجارات جدید در حال آماده شدن هستند. فردا نوبت تحولات جدید است. جوانان تلاش و کوشش می کنند که راهی را برای خروج از کوچه بستی که سرمایه داری آنها را محکوم بدان کرده است، پیدا نمایند. آنها در آینده نزدیکی درک می کنند که شورش و عصیان هنوز فقط یک بن بست است. آنها باید یک راه مطمئن و بهتر برای رهائی خود از بردگی سرمایه داری پیدا کنند.

مارکسیست ها اجازه ندارند، همراه بورژوازی و عاملین آنها در کر ریاکارانه شان شرکت کنند. وظیفه ما یافتن راهی است برای رسیدن به جوانان، برای کمک کردن به آنها در یافتن راه صحیح، راه انقلابی، راه بازسازی سوسیالیستی جامعه.

لندن- ۹ آگوست ۲۰۱۱

۱- بیشتر رهبران احزاب رسمی، نمایندگان (مجالس، استانداری ها، کمونها) منظور است.

۲- کارل مارکس در رابطه با مسئله جرم و جنایت و محکومیت اعدام در نیمه اول دهه ۱۸۴۰ مقاله تحلیلی نوشت که تا کنون نیز اعتبار خود را حفظ کرده، در جایی از این نوشته چنین می خوانیم: « این چه جامعه رقت انگیزی است که برای دفاع از خود وسیله ای جز جلاد نمی یابد و تازه بخود جرئت می دهد از طریق صدای «روزنامه مهم جهان» اعلام کند « خشونت اش یک قانون طبیعی است.» اما مارکس مثل نگاهش به هر پدیده اجتماعی دیگر در این جا هم بدنبال علت و راه و چاره است. او بحق و به درستی جامعه حاضر یعنی سرمایه داری را مسبب اصلی می شناسد و بر صندلی محکومیت می نشاند. او پس از اشاره به آمار و ارقامی که خود محققین جامعه شناس و ارباب جراید بورژوازی تهیه و نوشته اند، نشان می دهد که مجازات ها نتوانسته و نمی توانند تأثیری در ابعاد جرم و جنایات داشته باشند. او در جمع بندی اش بدرستی چنین می نویسد: « آیا لازم نیست در مورد وسائل تغییر آن نظامی عمیق ان اندیشید که تمامی این جنایات را سبب می شود. تا اینکه آهنگ ستایش جلادی کنیم که با اعدام یک دسته از جنایتکاران جا را برای افراد بعدی باز می کند.» ، حقیقت آن از زمان تحریر این اثر تا کنون چندین میلیون انسان بعنوان جانی و قاتل، خائن به وطن و دین و از این مزخرفات اعدام شده اند، چقدر از جرم و جنایت در جامعه کم شده است؟ آیا ساختن زندانهای جدید و اختراع وسائل جدید تأدیب و اعدام عکس این را نشان نمی دهند؟.

۳- نویسنده بعنوان یک مارکسیست فکر نکنم اصل آن به این مسائل باور داشته باشد. اما او از این کلمه بیروح در دو جای مختلف استفاده می کند. به نظر می رسد که بیشتر از هر مسئله ای عصبانیت و خشم او را از وقایع خشن اتفاق افتاده بیان می کند تا یک مسئله جدی را بخواهد با این کلمه در ذهن خواننده حل کند و یا سؤالی بیآفریند. البته این برداشت من است و شاید نویسنده هدف و نظر دیگری داشته باشد.

۴- آلن وودز به نظر می رسد که هنوز به اتحادیه های وابسته به حزب کارگر و بویژه رهبران این اتحادیه های با حقوق های آنچنانی توهمی داشته باشد، و گرنه چنین نمی نوشت.

۵- این حزب که هم اکنون نه تنها در بریتانیا، یونان و اسپانیا مورد نیاز است بلکه در سراسر جهان فریاد زده می شود، حزبی جز حزب کارگران سوسیالیست نمی تواند باشد. چنین حزبی بوسیله کارگران اساس آن و برای کارگران و از درون مبارزه می و حاضر طبقاتی آنان ایجاد می گردد. خصوصیات دیگر آن استفاده از تئوری مارکسی لنینی خواهد بود. چنین حزبی مبارزه طبقاتی طبقه کارگر را تا در هم شکستن دولت حاضر و ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا. که زمینه نابودی مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و بر قراری مالکیت اجتماعی تا ایجاد جامعه جدید می باشد هدایت میکند. جامعه ای که « شرط پیشرفت آن شکوفا شدن استعدادهای نهفته در درون فرد فرد آن.» است. (مارکس و انگلس مانیفست. چنین جامعه ای نه تنها بهتر نمودن دنیای کنونی نیست بلکه حتا بازسازی سوسیالیستی ساده آن هم نخواهد بود این جامعه ای کامل آن متفاوت با جامعه سرمایه داری و کل جوامع طبقاتی تا کنونی است. برای ساختن چنین جامعه ای جوانان راهی جز رفتن به سوی پداران و مادران تولید گرشان یعنی طبقه کارگر ندارند.

۶- فیلم ویدئویی از تظاهرات کارگران و جوانان در اسرائیل

http://www.youtube.com/watch?v=nnMGYUZ۴۰